



عکس یادگاری در آیینہ آسانسور

در تلاشی ناکام برای پیدا کردن یک استخدامی مناسب و درخور شخص شخیص، چند مرتبه فهرست بلندبالای فراخوان ۱۴۰۰ سازمان سنجش را زیر و رو کردم ولی دریغ از یک فراخوان برای جنسیت زن. این در حالی است که در یک حساب سرانگشتی فهرست سالانه بازنشستگان، به نیروی بیشتری نیاز خواهد بود. پس در ترکیبی از خشم و به سقف چسبیدن آمپر سکوت، در متواضع‌ترین حالت، قلمم را به بازگو کردن خاطره‌ای درخور چرخاندم بلکه بتوانم خاطر خواننده را از ذهن مشوش و ژولیده خویش مکدر نسازم.

من و خواهرم برای یک مصاحبه کاری راه افتادیم. هنگام بالارفتن از ساختمان، به نشان ثبت این لحظه استراتژیک و سوق الجیشی در زندگی کاری مان، در آیینہ آسانسور عکسی گرفتیم. بعد از چند دقیقه معطلی و گفتن دیالوگ تکراری و فریب کارانه «مهندس جلسه هستند»، بالاخره به سمع و نظرشان رساندند که ما دو بزرگوار دو ساعته هست معطل دیدار روی ماهشان شده ایم.

به حضور که پذیرفتند، بعد از مختصر دیالوگ تکراری دیگری، از افتخارات و جایگاه شرکت گفتند که ما اولین در فلان و فلان و فلان هستیم. بعد از چند سؤال جسته‌گریخته از سابقه و کارنامه، طی یک شانه بالا انداختن تصنی، اضافه کردند: ببینید خانم مهندس‌ها، ما اینجا هر آدمی رو استخدام نمی‌کنیم که به سابقه شرکت آسیب برسونیم. فقط افراد کارکشته و باتجربه را دور خودمان جمع می‌کنیم. البته همان افراد هم باید یک ماه اول را کارآموزی بیابند تا بعد از دیدن کارشان تصمیم بگیریم با آن‌ها قرارداد ببندیم یا عذرشان را بخوایم. پس با این اوصاف که تجربه کاری ندارید، باید این موضوع برایتان روشن باشد که به کارآموزی نیاز دارید. کارآموزی هم همان طور که می‌دانید، بدون دستمزد سپری می‌شود.

به نشان تأیید، سری تکان دادیم. در انتها هم اضافه کرد: راجع به ساعت کاری هم زیاد کاری نداریم. توی این فصل از سال، ساعت ۹ صبح تا یک بعدازظهر که می‌شود نصف زمان اداره کار. پس دستمزد هم مسلماً می‌شود نصف حقوق آن که با احتساب هزینه‌های اضافه، یک میلیون تومان است، البته آن هم جمع برای هردوی شما.

از شدت بزرگی کلاهی که سرمان رفته بود در حیرت بودیم که با تماسی تلفنی، جلسه را تمام کرد. در برگشت، این دفعه به نشان «چه گلی بگیریم به سرمان با این کار پیدا کردمان؟»، عکس یادگاری دیگری در آیینہ آسانسور گرفتیم. خلاصه اینکه کل تجربه و دیدار ما از آن شرکت شد همان دو عکس پیروزی و شکستی که در آن لحظه کوتاه بالا و پایین رفتن آسانسور گذشت!

شهربانو

آشنایی
۲ اسفند ۱۴۰۰
۱۹ رجب ۱۴۴۴ شماره ۳۹۱۱

(۶)



خانم مهندس‌ها اول مسیر خود را هموار می‌کنند



نیلوفر اسماعیلی راد
کارشناس مهندسی عمران

«خانم مهندس» یک صفت دوست‌داشتنی است در حالی که رسیدن به آن خیلی سخت است. رسیدن به مهندسی از همان روز اول انتخاب رشته که خانواده‌ات می‌گویند رشته تجربی را انتخاب کن و مهندسی به درد دختره‌ای خورد سخت است. حالا همین را تا پاس کردن درس‌های مهندسی که در دانشگاه پسرها از دخترها تجربه بیشتری در زمینه کارها و مواد ساختمانی در زندگی زیسته خود دارند بگیرد تا فهم مطالب در پی همان تجربه. علاوه بر این، حضور در کلاس‌هایی که بیشتر آن‌ها شامل آقایان می‌شود و تعداد کمی خانم در کلاس حضور دارند. هر چند این تعداد در مقایسه با گذشته رشد چشمگیری داشته است. حالا شما فرض کنید جنس لطیف زن این مسیر را با موفقیت طی کند. حتی بعد از گرفتن مدرک مهندسی، وقتی جلو همه استخدامی‌ها باز هم دچار مشکل می‌شوید، باز هم از آرزوی خانم مهندس شدن دست نمی‌کشید و به تلاش ادامه می‌دهید تا به حدی که امروزه بیشتر دفاتر مهندسی به دست خانم‌های مهندس کشورمان اداره می‌شوند.

چه جنس لطیف مقاومی!

از همه این‌ها که بگذریم، خانم مهندس‌های عمرانی که می‌روند سر پروژه‌ها برای نظارت، از همان پایین پله‌ها اوستاکار می‌گویند: «خانم مهندس، برای شما سخت است. بالا نیا.» اما جنس لطیف مقاوم ما کلاه سفیدش را می‌گذارد سرش و برگه‌های نظارتی را با دقت مطالعه و مهر می‌کند.

واژه خانم مهندس بودن از سختی‌هایش بیشتر است، آن قدر که بعضی‌ها وقتی می‌فهمند نقشه‌هایشان را یک خانم کشیده است، یا اعتراض می‌کنند یا به تمامی نقشه را رد می‌کنند. در نهایت، با گفتن «برو خانه، غذایت را درست کن» درخواست خود را رد می‌کنند. باز هم برای شنیدن صفت «خانم مهندس» به سختی‌هایش غلبه می‌کنیم و تلاش می‌کنیم با خلاقیت ذاتی مان آینده‌سازی کنیم.

اگر از من بپرسند چرا مهندسی، می‌گویم: وقتی یک زن مهندس می‌شود، با شغلش قوی بودن را به همه نشان می‌دهد: یک خانم مهندس قدرتمند در عین ظرافت. به امید روزهای بهتر برای خانم‌های مهندس‌های سرزمینم!

اگر مهندس‌ها لاستیک‌هایی را اختراع کرده بودند که پنجر نمی‌شدند، چطور می‌خواستید سر صحبت را با همسران و هر کسی که دوستش دارید باز کنید؟ (هرچند لاستیک‌های بدون پنجر را هم اختراع کرده‌اند اما امان از عشق!) اگر کدهای بی‌سروته را پشت سر هم نمی‌نوشتند، نمی‌توانستید از راه دور برای محبوبتان استیکر «در قلب منی» بفرستید و بعد از ارسال هم دوتا تیک سبز دریافت کنید که خیالتان راحت شود. همان دوتا تیک سبز که برای مهندس‌ها نوشتن دو خط کد سفید در صفحه‌ای سیاه است، زندگی بسیاری از شمارا از سیاهی نجات داده است. این‌ها فقط دو سه تا از دمدستی‌ترین کارهایی است که مهندس‌ها، این قناری‌های آوازخوان کره خاکی، برای نجات عشق انجام داده‌اند!

رامدیون قناری‌ها هستند. یکی از قانون‌های نانوشته این است: هرگاه قناری خواندنش را متوقف کرد، مسیر را عوض کنید. قناری، این موجود مینیاتوری، نجات‌دهنده معدنچی‌هاست. وقتی دیگر آواز نمی‌خواند، یعنی هوا بوی مرگ می‌آید. گاز همه‌جا را گرفته است و هر لحظه امکان خفه شدن وجود دارد. همه ما مهندس‌ها در آن لحظه حیرت‌انگیز به قناری‌ها قول داده ایم روی زمین نجات‌دهنده عشق و زندگی باشیم. از من به شما نصیحت، سرزمینی که در آن مهندسی مشغول ساخت خانه‌ای با عشق، جاده‌ای پرپیچ‌وخم، ماشین‌پرا از نبوغ یا نقشه‌ای با نهایت ظرافت و دقت وجود ندارد بوی مرگ می‌دهد! کدامان می‌تواند بگوید مهندس‌ها عاشق نیستند وقتی کمتر کسی پیدا می‌شود که در پیچ‌های جاده چالوس عاشق نشده باشد؟!

قناری‌های آوازخوان



مریم عشقی‌نژاد
کارشناس مهندسی
شهرسازی

مهندس‌ها می‌دانند! رفتن به اعماق زمین، آن هم بدون قناری، خودکشی است. معدنچی‌ها قبل از اینکه برای بار آخر از باتری‌های چراغ‌قوه‌شان مطمئن شوند، آب و دانه قناری‌هایشان را می‌دهند! بعد هم قناری را می‌گذارند روی انگشت سبابه‌شان و راهی می‌شوند. قناری بلندبلند شروع به آواز خواندن می‌کند و معدنچی محکم‌تر قدم برمی‌دارد تا جایی که قناری ساکت می‌شود. مهندس‌ها زندگی‌شان

همه ما مهندس‌ها در آن لحظه حیرت‌انگیز که قناری روی انگشت سبابه‌مان نمی‌خواند، در همان لحظه که پاهایمان روی زمین سفت می‌شود و مسیرمان را کج می‌کنیم، به قناری‌ها قول داده ایم که روی زمین نجات‌دهنده عشق باشیم. شاید فکر می‌کنید برای رفتن به یک معدن زغال سنگ مهم‌ترین چیز کلاه ایمنی است یا شاید چراغ‌قوه و کفش‌های ایمنی! اما اشتباه می‌کنید. مهم‌ترین چیز قفس قناری است. این را همه